



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار عمومی به مناسبت روز میلاد حضرت علی (ع) - 6 دی / 1372

بسم الله الرحمن الرحيم

امیدواریم که خداوند، این روز شریف و مبارک را بر همه‌ی مسلمانان و آزادیخواهان و عدالت‌جویان عالم، بخصوص ارادتمندان مولای متقیان و بالاخص به ملت شریف و بزرگوار ایران اسلامی عزیز و شما حضار این مجلس، مبارک و فرخنده فرماید.

قرنهاست همه‌ی کسانی که معرفتی به این ذات مقدس داشته‌اند از مسلمان و غیرمسلمان درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، سخن گفته‌اند و نوشته‌اند و هنوز هم می‌نویسند و می‌سرایند و می‌گویند. لکن آنچه گفته شده است، کافی نیست که بتواند شخصیت این اعجوبه‌ی عالم و نمونه‌ی قدرت کامله‌ی الهی و کلمه‌ی تامه‌ی پروردگار را، برای ما، با همه‌ی ابعاد روشن کند.

البته، بیشتر این مشکل از ناحیه‌ی ماست. ما هستیم که با ذهنهای کوچک و انس گرفته با مقیاسهای مادی، قدرت آن را نداریم که شخصیتی را با آن ابعاد عظیم معنوی و روحی تصور کنیم. می‌توان شبیحی از آن شخصیت عظیم معنوی را به برکت گفته‌های کسانی که خودشان مثل امیرالمؤمنین بوده‌اند یا بالاتر از امیرالمؤمنین که آن عبارت است از وجود مقدس خاتم‌الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ذهن تصویر کرد. در روایتی که از طرق غیرشیعیه نقل شده است دیدم که پیغمبراکرم به جمعی از اصحابشان فرمودند: «من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی ابراهیم فی حلمه، و الی موسی فی هیبت، و الی عیسی فی عبادته، فلینظر الی وجه علی بن ابی طالب (71)»؛ یعنی «علم آدم» که قرآن می‌گوید: «علم آدم الاسماء کلها (72)» همه‌ی نشانه‌ها و نامها و معارف آفرینش را، خدای متعال به حضرت آدم تعلیم داد یا «حلم ابراهیم» که قرآن تعریف می‌کند: «ان ابراهیم لحلیم اواه منیب (73)». یا «هیبت موسی» که قدرت و عظمت فرعون در مقابل آن هیچ و پوچ بود، یا «عبادت عیسی» که مظهر زهد و اخلاص و تعبد در مقابل پروردگار بود... و در بعضی از روایات دیگر، که باز از طرق غیرشیعیه است، چیزهایی هم اضافه شده است به این که «زهد یحیی بن زکریا» و از این قبیل نشانه‌های انبیا، همه در این انسان بزرگ و والایی که ما خود را دنباله‌رو و شیعه‌ی او می‌دانیم، جمع شده است. این، تصویری از شخصیت آن بزرگوار را می‌تواند تا حدودی برای ما روشن کند.

آنچه که بعد از معرفت اجمالی نسبت به این بزرگوار و سایر اولیا برای ما مهم است، این است که توجه کنیم آن مثال‌اعلایی که خدای متعال در روی زمین به افراد بشر نشان می‌دهد تا انسانها بفهمند که الگو چیست و به سمت چه چیزی باید حرکت کنند، با دیدن امام امکان پیدا می‌کند. مهم این است. لذاست که امام، در مفهوم اسلامی صحیحش، به همان اندازه که با زبان و دستورات خود، انسانها را هدایت می‌کند، به همان اندازه یا بیشتر، با منش و شخصیت و رفتار خود، انسانها را جهت می‌دهد و آنها را به سمت راه راست هدایت می‌کند. این، مسأله‌ی مهمی است.

امیرالمؤمنین امام ماست. امام همه‌ی مسلمین است و همه او را به عنوان امام قبول دارند. امام یعنی چه؟ یعنی ما باید ابعاد این شخصیت را در نظر بگیریم مثل الگویی که شما جلو خودتان می‌گذارید، و بعد تمرین می‌کنید که



چیزی شبیه آن بسازید و تمرین کنیم که شخصیت خودمان را از لحاظ فردیتیمان، از لحاظ رفتارمان، از لحاظ علاقه و رابطه‌ی خودمان با خدا و کاری که روی شخص خودمان می‌کنیم، از لحاظ رفتاری که با مردم می‌کنیم، از لحاظ رفتاری که با بیت‌المال می‌کنیم این امکانی که در اختیار ماست؛ پولی که در اختیار ماست، ابزاری که در اختیار ماست از لحاظ رفتاری که با مردم به عنوان یک مجموعه‌ی بشری داریم که ما راعی آنها هستیم و بر بخشی از زندگی آنها حاکم هستیم، از لحاظ دلسوزی‌ای که برای محرومین می‌کنیم چه فقرا، چه محرومین ذهنی، چه محرومین علمی و اعتقادی از لحاظ رفتاری که با دین خدا می‌کنیم که چگونه باید از آن دفاع کرد و چگونه باید نسبت به آن دقت ورزید از لحاظ رفتاری که با دشمنان می‌کنیم؛ در تمام اینها الگوی ما امیرالمؤمنین باشد و سعی کنیم خودمان را به آن بزرگوار شبیه کنیم.

چطور می‌شود کسی خود را شیعه‌ی علی بن ابی‌طالب بداند؟ آن بزرگوار، همه‌ی عمرش را به عبادت خدا گذراند. از اوئی که در وجود آن بزرگوار به وسیله‌ی پیغمبر اکرم نقطه‌ی نوری از هدایت الهی به وجود آمد، تا لحظه‌ای که با شمشیر دشمنان خدا به لقاءالله شتافت، یک جا شما آن بزرگوار را پیدا کنید که از عبادت و توجه به خدا و رابطه گرفتن با خدا غفلت کرده باشد! چه در شادی، چه در عزا، چه در جنگ و چه در صلح. در شب به نوعی، در روز به نوعی، در مسجد به نوعی، در میدان جنگ به نوعی، در مسند حکومت به نوعی، در جایگاه قضاوت و داوری به نوعی. دائم در حال ارتباط با خدا و تعبد پیش پروردگار و کار برای او. این، امیرالمؤمنین است. حالا کسی بخواهد ادعا کند که «او امام من است»، در حالی که به کمترین چیزی که در زندگی می‌پردازد رابطه‌ی قلبی‌اش با خداست، آیا واقعاً او امام چنین آدمی است؟! می‌شود قبول کرد؟!!

او در تمام آنات قدرت و حکومت و سلطه‌ای که خدای متعال در اختیارش گذاشت، به فکر ضعیفترین افراد جامعه بود. هم خودش به فکر بود، هم کسانی را که به جاهای مختلف به عنوان حکومت و استانداری و سفارت و غیره می‌فرستاد، سفارش می‌کرد. ایشان به مالک اشتر می‌فرماید: «بگرد، کسانی را پیدا کن که معمولاً چشم کسی مثل تو به آنها نمی‌افتد!» بعضی هستند که دور و بر مالک اشتر نوعی، که حاکم است، دائم می‌پلکند، خودشان را به او نزدیک می‌کنند، خودشان را به او می‌رسانند، متمکنین‌اند، زیاندارانند، زرنگه‌ایند، مقامدارانند. نمی‌گویم آدمهای بد. ولو خوب. اما دست و پای این کار را دارند. عده‌ای هم در جامعه هستند که دست و پای این کار را ندارند، امکانش را ندارند، رویش را ندارند، پولش را ندارند، آشنایش را ندارند. می‌فرماید: «بگرد اینها را پیدا کن و از حالشان تفقد کن.»

امیرالمؤمنینی که به حاکمش این‌طور می‌گوید، خودش آن‌گونه عمل می‌کند: به خانه‌ی فقیر سر می‌زند، در دهان بچه‌ی یتیم با دست خودش، غذا می‌گذارد. (کسی گفت: آن قدر امیرالمؤمنین لقمه در دهان بچه‌های یتیم گذاشت که ما آرزو کردیم ما هم بچه یتیم بودیم.) حالا کسی ادعا کند که او امام من است؛ در حالی که آن چیزی که در دوران حکومتش، قدرتش، ریاستش ولو بر یک مجموعه‌ی کوچک؛ ریاست بر یک ده؛ بر یک گوشه از گوشه‌های کشور به یادش نمی‌آید، این دسته از مردمند: محرومین، فقرا، مستضعفین! چنین کسی می‌تواند بگوید که «او امام من است»؟! اینها با هم نمی‌سازد!

امیرالمؤمنین آدمی بود که در راه تبلیغ دین و کار برای خدا و مبارزه با دشمنان خدا، شب و روز نمی‌شناخت. در همه‌ی جنگهایی که پیغمبر رفتند، حضور داشت؛ جز در موارد خیلی معدود. ظاهراً در جنگ تبوک بود که پیغمبر فرمود: «یا علی! تو بمان و مدینه را حفظ کن.» چون مدینه از یک طرف دیگر تهدید می‌شد، پیغمبر ایشان را در



مدینه گذاشت. اما در بقیه جنگها، یا در اکثر نزدیک به همه‌ی جنگها، در کنار پیغمبر بود. وقتی که همه نبودند، او بود. آن وقت که کار از همیشه سخت‌تر بود، او در نزدیکترین جای خطر حضور داشت. کسی ادعا کند که او امام من است؛ در حالی که حاضر نباشد در راه خدا و دین خدا، یک سیلی به بناگوشش او بزنند؟! این می‌شود؟! حاضر نباشد که به دشمن خدا، به دشمنان دین و به دشمنان اسلام، به خاطر قدرت و گردن کلفتی‌شان بگوید بالای چشمتان ابروست؟!!

دشمنان دین، که امیرالمؤمنین قبل از زمان خلافت و در زمان خلافتش، دست از آنها برنداشت، مگر قدرت نداشتند؟! قدرتهای سیاسی داشتند، قدرتهای نظامی داشتند. بعضی، قدرتهای مردمی داشتند، نفوذ داشتند، ادعای معنویت می‌کردند، مقدس مآب بودند. بعضی مثل خوارج شبیه یک عده از انقلابی‌نماهای افراطی ما بودند که هیچ کس را هم قبول نداشتند. فقط خودشان را قبول داشتند و طرفدار دین می‌دانستند؛ هیچ کس دیگر را هم قبول نداشتند. مثل کسانی که اول انقلاب، امام را هم به انقلابیگری قبول نداشتند!

امیرالمؤمنین، با اینها روبه‌رو شد؛ تار و مارشان کرد و فرمود: «اگر من با اینها در نمی‌افتادم، هیچ کس جرأت نمی‌کرد با اینها در بیفتد.» طرفهای امیرالمؤمنین، این طور افراد بودند. حالا یک عده، امروز بگویند: «بله؛ او امام ماست.» اما حاضر نباشند به استکبار، به قدرت مسلط امریکا، به کسانی که امروز صد برابر قدرتمندان فاسد صدر اسلام به مردم ظلم می‌کنند (همه‌ی ظلمی را که آنها در طول سالها کردند، اینها انجام می‌دهند) یک کلمه حرفی بزنند که آنها را بد بیاید؟! بعد هم بگویند: «ما شیعه‌ی علی هستیم و او امام ماست»؟! امام یعنی چه؟ این، امیرالمؤمنین است با این جمعیت!

مگر می‌شود با این کلمات، جامعیت علی را تصویر کرد؟! ما مثل آن نقاش ناشی بی‌علم و بی‌هنری هستیم که بخواهد چهره‌ی زیبایی را با خط مدادی بکشد. چهار تا خط را این طرف و آن طرف می‌کشیم؛ یک هیکل مجسم خواهد شد. اما آن چهره‌ی زیبا، یعنی این؟! خیلی بالاتر از این حرفهاست!

اما برادران و خواهران! همان تصویر ناقصی هم که ما تصویر می‌کنیم، آن قدر زیباست، آن قدر بالاست، آن قدر شاخص است، که چشم انسان را مبهوت می‌کند! ما باید به آن سمت حرکت کنیم. البته هیچ کس توقع ندارد که ما حتی به یک فرسخی امیرالمؤمنین هم برسیم. این، واقعیتی است.

یک وقت بنده در نماز جمعه‌ی چند سال قبل از این، گفتم که ما نمی‌توانیم مثل امیرالمؤمنین باشیم. یک نفر نامه نوشت که «شما خوب خودتان را راحت کردید! می‌گویید: ما نمی‌توانیم مثل امیرالمؤمنین باشیم!» بحث راحت کردن خودمان نیست. امیرالمؤمنین، علیه‌الصلاة والسلام، خودش هم فرمود که «شما نمی‌توانید.»

او در قلعه است. یک قلعه‌ی مرتفع را در نظر بگیرید! ما باید به سمت قلعه به راه بیفتیم؛ ولو در این دامنه‌ها. عمده این است. مهم این است. شاخص این است. باید حرکت کنیم. نباید بگوییم «ما که نمی‌رسیم به آن‌جا.» نه! باید حرکت کرد.

امیرالمؤمنین برای کسانی که مسؤول بخشی از بخشهای تشکیلات دولتی هستند، الگوست. گویا در جمع شما،



عده‌ای از مسؤولین محترم دستگاه‌های اداری و دولتی حضور دارند. در هر جا که هستند چه کوچک، چه بزرگ باید کار را با دلسوزی برای مردم انجام دهند. باید بدون منت انجام دهند. و مراجع خود را احترام و تکریم کنند. آنها را تحقیر نکنند. بر آنها منت نگذارند. از آنها توقع نکنند. سلامت دست، سلامت چشم، سلامت زبان، سلامت جیب، بلکه سلامت قلب که از همه‌ی اینها مشکلتر است را از ما خواسته‌اند که داشته باشیم. امیرالمؤمنین در راه احیای انسانها کار کرد.

امروز جمعی از خواهران نهضت سوادآموزی هم این‌جا هستند. سوادآموزی يك حسنه در راه آن بزرگوار است. یاد دادن، یاد گرفتن، خدمت به مردم، کار کردن برای مردم، زحمت کشیدن برای مردم، امانت و پارسایی را حفظ کردن و سخن حق را گفتن، همه‌ی اینها در راه علی علیه‌الصلاة والسلام بودن است.

این حکومتی که امروز در نظام جمهوری اسلامی تشکیل شده، حکومتی است که بعد از گذشت قرن‌ها، در راه امیرالمؤمنین است. دیگران در راه عکس حرکت می‌کردند؛ یعنی نقطه‌ی مقابل آنچه امیرالمؤمنین می‌خواست و می‌گفت و می‌کرد. اما این حکومت، در آن راه حرکت می‌کند. باید کمکش کرد. باید با آن همراهی کرد. باید تشویقش کرد. باید عیوبش را، برادرانه و دوستانه به آن تذکر داد تا بتواند راه را ادامه دهد و این صراط مستقیم را حفظ کند. همچنان که آن روز، قاسطین و مارقین و ناکثینی با حکومت امیرالمؤمنین مخالف بودند و ماورای آنها هم کفار دنیا با آن حکومت می‌خواستند مبارزه کنند و مخالف بودند، امروز هم همین‌طور است. امروز چه کسی در دنیا از حقوق مسلمین دفاع می‌کند؟ این حکومت. چه کسی صادقانه مسأله‌ی فلسطین را مطرح می‌کند؟ چه کسی مسأله‌ی لبنان را مطرح می‌کند؟ نظام جمهوری اسلامی.

البته ملت‌ها، در همه جای دنیای اسلام، دلشان برای همکیشانان می‌تپد؛ اما ملت‌ها، با کمک دولتها می‌توانند راه بیفتند و اعلام وجود کنند. در جاهای دیگر، اجازه داده نمی‌شود؛ یا خیلی به ندرت و کم. در این‌جا دولت خودش پیشاپیش مردم، در این راهها حرکت می‌کند. لذا با ما مخالفند. همه‌ی کسانی که در قضیه‌ی فلسطین و در توطئه علیه فلسطین سهیمند، با حرکت ملت و دولت ایران به نفع مردم فلسطین، مخالفند. همه‌ی جلاذانی که دستشان تا مرفق در خون مردم بوسنی هرزگوین فرو رفته است و این روزها باز نام آن ملت مظلوم تکرار می‌شود با این حکومت مخالفند. چرا؟ چون جلو ملت‌های دنیا و دولتهای مسلمان حرکت می‌کند و می‌گوید: «بیایید به این ملت مظلوم کمک کنید.»

کجایند کسانی که ادعای بشریت دارند نمی‌گویم: طرفداران حقوق بشر. آن که سرشان را بخورد! چه حقوق بشری؟! دروغ می‌گویند! و می‌بینند که صربها و کرواتهای متعصب قوم‌پرست ضد انسان و ضد احساسات بشری، يك ملت را این همه مرد و زن و کودک را آن‌طور تار و مار می‌کنند؟! این حکومت جمهوری اسلامی و دولت اسلامی و ملت مسلمان است که این حرفها را این‌طور صریح و علنی و پیگیر و جدی بیان می‌کند. نه تنها به زبان، بلکه در عمل هم کمک می‌کند. ملت ایران کمک کرد؛ باز هم کمک می‌کند و باید کمک کند. دولت ایران کمکهای فراوانی در این زمینه کرده است. آنچه که می‌شده است تبلیغ بشود و گفته بشود، گفته شده است. بیشترش هم، ان‌شاءالله در آینده روشن خواهد شد. لذا است که با این حکومت و این دولت مخالفند.

امروز سعی دنیا این است که ملت ایران را از ادامه‌ی راه امیرالمؤمنین و راه اسلام مأیوس کند. من به شما و به



همه‌ی ملت ایران عرض می‌کنم: امروز بزرگترین جهاد در میدان تبلیغات، این است که کسی بتواند ملت ایران را به عاقبت و فرجام این راه امیدوار کند. هر کس مردم را ناامید کند، به این ملت خیانت کرده است. بهترین راه برای دلسردی کوهنوردی که با شوق از قله‌ها بالا می‌رود در حالی که کوله‌پشتی‌اش را بسته و کمر را محکم کرده و عصا به دست گرفته این است که دروغی جعل کنند و به او بگویند که نمی‌شود رفت و به قله رسید. وسط راه، فلان اشکال و فلان مانع وجود دارد. می‌رود که قله را فتح کند؛ یعنی هدف دارد. اما تا بفهمد به آن هدف نمی‌شود رسید، دست و پایش سست می‌شود و از همان جا برمی‌گردد.

پانزده سال است تبلیغاتچیهای دنیا - و امروز بیشتر از گذشته سعی می‌کنند ملت ایران را، که می‌رود تا به قله برسد، مأیوس کنند. می‌گویند: «آقا، وضع اقتصاد خراب است! آقا، دنیا نمی‌گذارد! آقا، امریکا نمی‌گذارد! آقا، مردم ناراحتند!» دائم در گوش مردم این چیزها را می‌خوانند؛ آن هم با روشهای تبلیغاتی بسیار زیرکانه. بنده حرفهای اینها را گوش می‌دهم. حرفهایشان را گاهی مستقیماً گوش می‌دهم و بسیاری اوقات هم می‌نویسند یا ضبط می‌کنند و برایم می‌آورند. من می‌بینم اینها چه می‌گویند. می‌بینم که نشسته‌اند و کلماتی را انتخاب کرده‌اند که مردم این حرف را باور کنند! یک دروغ مسلم را می‌خواهند مردم باور کنند! متأسفانه بعضی در داخل، هر چه حرف می‌زنند برای مأیوس کردن مردم است. یا سکوت می‌کنند، یا اگر یک کلمه حرف هم زدند، برای این است که مردم را مأیوس کنند!

چرا مردم را مأیوس می‌کنید؟! چرا به این ملت قدرتمند و شجاع، که می‌تواند راههای دشوار را برود و دشوارترین بخش راه را هم تا کنون رفته است می‌گویید: «نمی‌توانید به حکومت و جامعه و نظام عادلانه اسلامی برسید؟! چرا؟! همه‌ی راهها را دشمن رفت، بلکه بتواند شما ملت را شکست دهد؛ و نتوانست. همه‌ی راهها را رفتند: راه جنگ نظامی، راه محاصره‌ی اقتصادی، راه تبلیغات، راه فحاشی، راه تهمت زدن به مسئولین. چقدر تهمتها زدند بعد از این هم، البته خواهند زد کسی باور نکرد. حرفهایی می‌زنند با شواهد دروغین، و مطلبی را ادعا می‌کنند تا مردم را مأیوس کنند.

من عرض می‌کنم: شما هر که هستید، هر جا هستید، در هر گوشه‌ی این کشور که زندگی می‌کنید و در هر گوشه‌ی این دستگاه عظیم اسلامی یا خارج از دستگاههای دولتی مشغول کارید، وظیفه‌تان این است که در حوزه‌ی امکان، مردم را امیدوار کنید. نشانه‌های امید هم بحمدالله زیاد است. دیدید که جنگ برای ما سخت‌ترین مشکل بود و خدای متعال چه طور مشکل را برطرف کرد! دیدید که مشکلات مقاطع حساس این کشور را چطور خدای متعال با دست قدرت‌نمای خود، برای ما حل کرد! واقعاً انسان وقتی فضل الهی را نگاه می‌کند، می‌گوید: «سبحانک یا الله. سبحانک یا لا اله الا انت.»

مرجع تقلید بزرگی (74) از میان مردم رفت و مردم حق مطلب را ادا کردند. آن تشییع جنازه، آن عزاداریها، آن تلگرافها، آن تسلیتها، آن وفاداریها. آن وقت عده‌ای توی مردم افتادند که «آقا، مرجعیت رفت. دیگر نیست. دیگر نداریم. بعد از این، چه کنیم؟» یک عده از متدینین را مضطرب کردند. خدای متعال، به فضل و لطف خودش، یکی از ذخایرش را در حوزه‌ی علمیه قم، در معرض تقلید مردم قرار داد. این پیرمرد کهنسال قوی البنیة معنوی و دینی، این استخوان بسیار مهم و استوار فقه و حوزه را، خدای متعال دهها سال نگهداشت، برای این روزها. این، چیز عجیبی است. آن وقتها که ما در قم بودیم و این مرجع بزرگوار حضرت آیه‌الله‌العظمی آقای اراکی را می‌دیدیم، ایشان مردی



بود که علمش مورد قبول همه، تقوایش مورد قبول همه. اما احتمال مرجعیت ایشان نمی‌رفت. از بس ایشان خودش را از این خطوطی که به مرجعیت منتهی می‌شود، کنار می‌گرفت. به زهد و ورع و تقوا و کناره‌گیری، معروف بود. خدای متعال این مرد را نگهداشت، عمر او را طولانی کرد، حواس او را حفظ کرد، قوت معنوی و روحی و علمی او را حفظ کرد، برای امروز. و من به شما عرض کنم: در همه‌ی زمانها، در این حوزه‌ی علمیه قم، به فضل پروردگار، شخصیتها و رجالی هستند که شما برای تقلید از آنها، هیچ مشکلی پیدا نخواهید کرد. امروز هم ممکن است شما آنها را نشناسید. ممکن است تا قبل از آن لحظه‌ی لازم، کسی آنها را به عنوان مرجع نشناسد. (نه این که آدم ناشناسی بیاید.) بعد که مطرح شد، می‌بینند عجب! این آقا سی سال، چهل سال، پنجاه سال، در این حوزه مشغول خدمت و تدریس بود و کسی به فکر نبود که ایشان برای مرجعیت مناسب است.

این طور خدا، ذخایر را برای روز معین حفظ می‌کند. به فضل الهی، حوزه‌های علمیه‌ی شیعه و امروز بیشتر و بالاتر از همه، با یک فاصله‌ی زیاد، حوزه علمیه‌ی قم سرشار از این ذخایر است. گذشتگان ما کار کردند. بزرگان ما کار کردند. فقهای بزرگ، در این حوزه‌ها کار کردند. ذخایر، در این حوزه هست؛ منتها لزومی ندارد که بیایند جلو مردم صف بکشند که «آقا؛ ما هم هستیم.» اینها در حوزه‌ی علمیه‌ی قم هستند و روزی که خدای متعال اراده فرماید، آشکار خواهند شد. خدای متعال آنها را نشان خواهد داد. امروز یکی‌شان را نشان داد، برای مردم کافی است. روزی، باز اگر احتیاج شود، خدای متعال کسانی دیگر را از آن بزرگان عرضه خواهد کرد. و به فضل پروردگار، مردم برای تقلیدشان، دچار هیچ مشکلی نخواهند شد.

دشمن می‌خواست مردم را از این طریق هم مایوس کند و اضطراب بیافریند. هوشیار باید بود. ملت ایران باید هوشیار باشد. شما به برکت هوشیاری‌تان، بحمدالله توانستید این راه دشوار را تا این جا طی کنید. هوشیاری همراه با اتکای به خدا و توجه و توسل به ولی عصر ارواحنا فداه. اتحاد کلمه را حفظ کردن، از دشمن نترسیدن و از خدا ترسیدن؛ اینها موجب شد که شما بتوانید این راه را تا امروز طی کنید. ان شاءالله در آینده هم، خدای متعال کمک خواهد کرد و به فضل پروردگار، این جامعه‌ی اسلامی، از لحاظ مادی و معنوی همان جامعه‌ی نمونه‌ای خواهد شد که دلهای همه‌ی ملت‌های دنیا به سمت آن کشش و جذب پیدا کند.

پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، امام بزرگوار را با اولیای خودت محشور کن. بزرگان ما، فقهای ما، عزیزان ما و فضیلت ما را در کتف حمایت خودت حفظ کن. ملت ما را روزبه‌روز در این راه ثابت قدمتر و استوارتر بدار. شر دشمنان این ملت را از اسلام و مسلمین برطرف فرما.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

71) مشارق انوار الیقین: ص 109. مناقب: ابن مغازلی، ص 212. احقاق الحق: ج 4، ص 405 392.

72) بقره: 31

73) هود: 75



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

74) مقصود «آية الله العظمى گليپايگانی» است.